

یادداشت

مرتضی مکی | کارشناس مسائل اروپا

اوکراین در وضعیت مبهم و بغرنج

این روزها در برهه حساسی از نظام بین‌الملل قرار گرفته‌ایم و روند تحولات پرشتاب، تقریباً بسیاری از معادلات و محاسبات سیاسی و امنیتی جهان را به هم ریخته است. بخش عمده این مسائل نیز به تحولات در داخل آمریکا برمی‌گردد. در واقع، یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های جهانی در عرصه اقتصادی، نظامی و سیاسی در روند تحولات سیاسی جهان و کانون‌های بحرانی مواضع بسیار اثرگذاری دارد.تردیدی نیست که ترامپ یک سیاستمدارویک رئیس‌جمهور متفاوت از روسای جمهوری سابق آمریکاست. به هر حال، او از لحاظ روانشناسی شخصیتی خودشیفته دارد و در عین حال تصمیماتش قابل‌پیش‌بینی نیست.

البته تمام تحولات آمریکا را نباید به دونالد ترامپ محدود کرد. در واقع او نماینده یک جریان سیاسی قدرتمند در آمریکاست و اگر این جریان سیاسی وجود نداشت و این شکاف سیاسی در داخل آمریکا نبود، قطعاً شخصیتی مثل ترامپ ظهور و بروز پیدا نمی‌کرد. به عبارت دیگر، کارگزاران و سیستم در داخل آمریکا در روند تحولات جهانی و روند تحولات داخل آمریکا بسیار موثر هستند و صرفاً نمی‌توان این تحولات را به کارگزاران معطوف کرد، بلکه قطعاً تغییراتی که در نظام سیاسی آمریکا در حال تحول است نیز در روند تحولات جهان بسیار موثر است.مهم‌ترین اثری که ترامپ در دو ماه گذشته در روند تحولات جهانی به جا گذاشته، مواضع او در قبال بحران اوکراین است. لازم به یادآوری است که اوکراین در سال ۲۰۲۲ با وعده عضویت در ناتو در قبال حملات و تهدیدات رئیس‌جمهور روسیه ایستادگی و مقاومت کرد. قبل از حمله روسیه در فوریه ۲۰۲۲، سه ماه ارتش روسیه در مرزهای اوکراین و روسیه مانور برگزار می‌کرد و هشدار می‌داد. در این شرایط، مذاکرات میان بلینکن، وزیر خارجه پیشین آمریکا و لاوروف در کشورهای مختلف اروپایی صورت گرفت، ولی این مذاکرات هیچ‌گاه به نتیجه نرسید. آن‌هم به این دلیل که به هر حال آمریکایی‌ها حاضر نبودند از موضوع پذیرش اوکراین در ناتو عقب‌نشینی کنند. در عین حال، دولت اوکراین نیز به وعده‌های داده شده، اعتماد کرد و این حمله صورت گرفت. در واقع تصور می‌شد آمریکایی‌ها که روسیه را در تله بزرگی انداخته‌اند، نباید فراموش کرد که سیاست مهار روسیه پس از فروپاشی شوروی عملاً به مرحله رویارویی رسید و پیش از این در سه دهه گذشته، آمریکایی‌ها تلاش کرده بودند با گسترش و توسعه ناتو و استفاده از قدرت نرم و به قدرت رساندن جریان‌های طرفدار غرب در جمهوری‌های شوروی سابق که به انقلاب‌های مخملی معروف شد، به نوعی بتوانند حوزه قلمرو روسیه را محدود و این کشور را در مرزهایش مهار کنند. اما روند تحولات اوکراین به سمت و سویی رفت که جریان‌های غربگراوروسیه در اوکراین به مرحله رویارویی رسیدند و عملاً جای هیچ مذاکره‌ای را در جهت حل آن از طریق گفت‌وگو و تفاهم به جا نگذاشتند. این در حالی است که این روزها باتوجه به تحولاتی که در دو ماه گذشته صورت گرفته، ترامپ بر خلاف تمام وعده‌های دولت سابق آمریکا عمل می‌کند و این خواسته‌ها و انتظارات روسیه است که روی میز مذاکرات آمریکا و روسیه قرار گرفته، نه خواسته‌ها و انتظارات دولت اوکراین و کشورهای اروپایی.به این ترتیب، اروپا و اوکراین از روند مذاکرات سازش و صلح با روسیه کنار گذاشته شده‌اند و تنش‌ی که جمعه گذشته در کاخ سفید میان رلنسکی، ترامپ و معاون ترامپ صورت گرفت نیز در واقع واکنشی به ناپدیدگرفتن اوکراین و خواسته دولت‌های اروپایی در چگونگی مواجهه با روسیه و پایان دادن به جنگ اوکراین بود. بنابراین می‌توان گفت اکنون دولت‌های اروپایی در یک وضعیت دشوار تاریخی قرار گرفته‌اند. از یک سو، آنها با چالش‌های عمیق و جدی از نظر سیاسی و اقتصادی با آمریکا روبه‌رو هستند و از دیگر سو، با یک بحران عمیق در اوکراین نیز مواجه شده‌اند که به عنوان یک تهدید جدی امنیتی برای دولت‌های اروپایی محسوب می‌شود.روپایی‌ها بدون حمایت و اتکای آمریکا در ۸۰ سال گذشته توانسته‌اند به یک ساختار امنیتی مستقل دست پیدا کنند. البته ایده‌ها و طرح‌هایی در این خصوص مطرح شده، اما به دلیل فقدان سیاست خارجی و امنیتی مشترک میان اعضای اتحادیه اروپا، عملاً آنها در رسیدن به یک پیمان امنیتی مشترک ناکام بوده‌اند. در واقع، دولت‌های اروپایی به ضرورت تشکیل یک پیمان امنیتی مشترک پی برده‌اند اما ساختارهای اقتصادی، نظامی و سیاسی اروپایی‌ها در ۳۰ سال گذشته به آنها امکان نمی‌دهد تا بتوانند در فرصت زمانی کوتاه پیمانی را جایگزین پیمان ناتو کنند. به همین دلیل اوکراین در وضعیتی ابهام‌آمیز و بغرنج قرار گرفته و روند تحولات این کشور بسیار غیرقابل پیش‌بینی است.



برخلاف توافق آتش بس گذرگاه‌های ارسال کمک‌های بشردوستانه به مردم غزه مسدود است

«گرسنگی» سلاح همیشگی صهیونیست‌ها

پس از ۱۵ ماه جنگ کرشناس روایت بین‌الملل رژیم صهیونیستی علیه ملت فلسطین و ساکنان باریکه غزه، ۱۹ ژانویه ۲۰۲۵ (۳۰ دی) با تصویب و اجرایی شدن توافقنامه آتش بس، امیدهایی سربرآورد که درنهایت ماشین کشتار رژیم اشغالگراز حرکت باز می‌ایستد و روزنه‌هایی گشوده خواهد شد که کمک‌های بشردوستانه در این فصل سرد در اختیار مردم صبور و با استقامت غزه قرار گیرد و اندکی از درد ورنج آنها التیام یابد اما دیری نپایید که چهره عهدشکن اسرائیل، مجدداً خودنمایی کرد و ۲ مارس (۱۲ اسفند) کابینه این رژیم به ارتش دستور داد که تمام گذرگاه‌های منتهی به نوار غزه را ببندند. به این ترتیب ورود کمک‌های بشردوستانه متوقف گردید. از زمان آغاز آتش بس، روزانه حدود ۶۰۰ کامیون شامل کالاهایی مانند مواد غذایی، آب آشامیدنی، دارو، پوشاک، چادرهای اسکان موقت، واردوبه این ترتیب نگرانی‌های کارشناسان بین‌المللی از قحطی کاهش یافته بود. دستور جلوگیری از ورود کمک‌های بشردوستانه، در حالی است که در دوران جنگ ۱۵ ماهه، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم اشغالگر درواکنش به انتقادها که او را به ایجاد اختلال در ارسال کمک‌های ضروری به ساکنان غزه متهم می‌کردند، همواره ادعای می‌کرد که مانی برای ارسال کمک‌ها وجود ندارد اما با صدور فرمان اخیر، چهره ضدانسانی خود را در عرصه جهانی شفاف‌تر از گذشته به نمایش گذاشت. این در حالی است که دسترسی

به کالاها و خدمات ضروری از حقوق اولیه هر انسان و جدا از توافقنامه‌های رسمی و آتش بس است. این‌گونه است که حتی برنی سندرز، سناتور ایالت ورمونت آمریکا که یک یهودی است در حساب رسمی خود در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «رهبران سازمان ملل اعلام کرده‌اند که قوانین بین‌المللی بشردوستانه کاملاً شفاف است؛ باید اجازه داشته باشیم که برای ارائه کمک‌های حیاتی و نجات‌بخش، به غزه دسترسی پیداکنیم. ما نیاز داریم که کمک‌ها را وارد غزه کنیم».

انتقاد نهادهای بین‌المللی به اسرائیل

تصمیم رژیم صهیونیستی برای جلوگیری از ارسال کالا‌های ضروری با واکنش گسترده نهادهای بین‌المللی روبه‌رو شده است. به

برش

چرایی جلوگیری از ورود کمک‌ها

اما سوالی که مطرح می‌شود، این است که چرا رژیم صهیونیستی دستور توقف ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه را صادر کرده است. برای پاسخ باید نگاهی به توافقنامه آتش بس که هر دو طرف حماس و رژیم اشغالگر با نظارت آمریکا امضاء کرده‌اند، داشته باشیم. این توافق شامل سه مرحله است که هر مرحله آن ۴۲ روز طول می‌کشد. مرحله اول آتش بس، روز ۱ مارس (۱۱ اسفند) به پایان رسیده که باید دو طرف، مذاکرات را برای ورود به مرحله دوم آغاز کنند. اما اسرائیل با تکرار عادت عهدشکنی خود، خواستار ادامه مرحله اول است که

گزارش

چین حیاط خلوت آمریکا را با یک طراحی نظامی محاصره می‌کند

انتقال میدان جنگ به نزدیکی آمریکا



نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق (PLANavy) با آزمایش و بهبود مستمر طراحی کشتی‌ها، اکنون به بزرگ‌ترین ناوگان دریایی جهان تبدیل شده است. این ناوگان، با پشتیبانی موشک‌ها و هواپیماهای ساحلی، آمادگی دارد تا در آب‌های دوردست به ابفای نقش بپردازد.

بهره‌مندی چین از امنیت دریایی آمریکا در گذشته

برای دهه‌ها، چین از امنیت دریایی‌ای که توسط نیروی دریایی آمریکا تأمین می‌شد، بهره‌مند بود. نیروی دریایی آمریکا، امنیت مسیرهای تجاری را تضمین می‌کرد و به چین

کوبا به دلیل نظام کمونیستی خود، و ونزوئلا، به خاطر داشتن یک رژیم چپ‌گرا، می‌توانند به دلایل ایدئولوژیک و اقتصادی میزبان ناوگان چین شوند. کوبا، به دلیل موقعیت استراتژیک خود در نزدیکی مسیرهای کشتیرانی و ونزوئلا، به دلیل نزدیکی به کانال پاناما، گزینه‌های ایده‌آلی برای چین محسوب می‌شوند؛ حتی استقرار موشک‌های بالستیک پیشرفته مانند DF-26 در این کشورها، غیرقابل تصور نیست.

پیامدهای حضور چین در کارائیب برای آمریکا

حتی حضور محدود ناوگان چین در کارائیب، می‌تواند آمریکا را مجبور کند نیروی دریایی خود را به خلیج مکزیک بازگرداند و تمرکز استراتژیک خود بر آسیا را کاهش دهد. هولمز این وضعیت را به «زخم اسپانیایی» ناپلئون تشبیه می‌کند که با یک نیروی کوچک، بریتانیا توانست منابع فرانسه را تحلیل ببرد. این «زخم کارائیبی» می‌تواند بر ناوگان نسبتاً کوچک آمریکا فشار بیشتری وارد کند و کابوس فرماندهی جنوبی را به واقعیت تبدیل کند.

توسعه ناوگان دریایی چین؛ ساخت بزرگ‌ترین ناو هواپیمابر جهان

چین در حال توسعه بزرگ‌ترین ناو هواپیمابر جهان است که به طور بالقوه می‌تواند با ناو آمریکایی «جرالد آر. فورد» رقابت کند. تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهند که ناو چهارم چین، موسوم به «تایپ ۰۰۴» در کارخانه کشتی‌سازی دالیان در حال ساخت است و از پیش‌ران هسته‌ای برخوردار خواهد بود. این ناو، با چهار سیستم پرتاب کاتاپولت، قادر به پرواز دادن تعداد بیشتری هواپیما خواهد بود و از نظر قدرت هوایی با بزرگ‌ترین ناوهای آمریکایی برابری می‌کند.

بزرگ خود، با چالش‌هایی روبه‌رو است. همان‌طور که آمریکا در قرن بیستم با پذیرش گسترده برق و خودرو، از امپراتوری بریتانیا پیشی گرفت، هوش مصنوعی فرصتی مشابه برای چین فراهم می‌کند تا تعادل قدرت را به نفع خود تغییر دهد. با این حال، برای تحقق این هدف، چین باید موانع متعددی، از جمله محدودیت‌های دسترسی به تراشه‌های پیشرفته و سانسور شدید را از میان بردارد.

برش

هوش مصنوعی؛ زمین جدید رقابت با آمریکا

هوش مصنوعی، نقشی کلیدی را در شکل‌دهی به آینده چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ ایفا خواهد کرد. با این حال، تلاش پکن برای تبدیل موقعیت‌های نوآوران امروزی به دستاوردهای گسترده‌تر برای اقتصاد